

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ارژنگ نورائی

۰۷ اگست ۲۰۱۱

ترهائی پیرامون انقلاب مشروطیت ایران

امروز یک صد و پنجمین سالگرد انقلاب مشروطیت ایران است. انقلابی که بدون شک ورودگاه مردم ایران به یک قرن مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم است. یک سده جنگ و پیکار برای رهائی و به رغم پروسه مارپیچی و پرفراز و نشیبی از پیروزی و شکست، تجربه گرانقدر تاریخی است سرشار از رزم و فدا، سرشار از امید و یأس و امید مجدد. آرمانها و انگیزه های مشروطه در تمامی صد ساله اخیر در لحظه لحظه قیام و مبارزه مردم ایران تکرار شده و تجلی پیدا کرده است؛ در جنبش جنگل و جمهوری ایران، در قیام خیابانی و جمهوری خودمختار آذربایجان و مهاباد، در قیام افسران خراسان و نهضت ملی شدن صنعت نفت، در ۱۶ آذر [قوس] ۳۲ و رستاخیز سیاهکل و قیام شکوه مند بهمن [دلو] ۵۷، در جنگ سی ساله خلق کرد و شوراهای ترکمن صحرا، در سی خرداد [جوزا] ۶۰ و قیام سربه داران آمل، در مبارزه توقف ناپذیر کارگران و زنان و دانشجویان و جوانان، در ۱۸ تیر [سرطان] ۷۸ و نهایتاً در خیزش ضد استبدادی مردم ایران در سال ۸۸ و اینک دقیقاً در پرتو همین جنبش است که بار دیگر باید مشروطیت و تمامی صد سال اخیر را مورد بازخوانی انتقادی قرار داد. در همین رابطه و به قصد دامن زدن به بحثهای تئوریک و پلمیک پیرامون مشروطه و تاریخ معاصر ایران، نکات زیر به عنوان چکیده جمعبندی هائی از تجربه مشروطه ارائه می شود:

۱- انقلاب مشروطیت بیش از هر چیز قیامی بود علیه قطب استبدادی استعماری جامعه ایران، علیه ارتجاع قجری و امپریالیسم روس و انگلیس.

۲- مقدمات تاریخی این انقلاب در درجه اول ریشه داشت در تحولات بین-المللی و توسعه سرمایه داری در مقیاس جهانی و تاثیر این گسترش و صدور سرمایه بر ساختار متصلب و غیر پویای اقتصاد ایران و پس از آن بر جامعه ایستا.

۳- پایه اجتماعی انقلاب بر ائتلاف ناهمگون طبقات و نیروهای اجتماعی گوناگون بنا شد که عبارت بودند از: الف) بورژوازی در حال تکوین و خورده بورژوازی ایران که پیشرو ترین جناح آن بازرگانان و تجار متوسط و خرد بودند که انگیزه اصلی شان ضدیت با نفوذ امپریالیسم بر بازارهای داخلی و قراردادهای امتیازات استعماری

بود که دربار قاجار به روس و انگلستان می داد. ب) روشنفکران سکولار با گرایشات اولیه و بدوی چپ و راست که عمده از دانشجویان اعزامی به فرنگ در دوره اصلاحات آموزشی امیرکبیر به بعد بر آمده بودند و همچنین انقلابیون چپ و سوسیال دموکرات قفقاز. ج) پرولتاریا که عمده در خارج از ایران شکل گرفته بود و شامل ده ها هزار کارگر مهاجر آذربایجانی می شد که از چند دهه پیش از مشروطیت برای یافتن کار و فرار از فلاکت مطلق به قفقاز و مناطق جنوبی روسیه تزاری مهاجرت کرده بودند و در جریان انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و سایر جنبش های انقلابی قفقاز به آگاهی سیاسی و طبقاتی دست یافته و کسب تجربه کرده بودند. به این قشر باید پیشه وران و کارگران خرد و شاگرد مغازه ها را نیز اضافه کرد. د) بخشی از روحانیت که مکانیزم اصلی مخالفتش با دربار ریشه در هراسش از نفوذ امپریالیسم که برای او مصداق "اجانب کافر" بود و کم شدن نفوذش در دربار به دلیل رشد پدیده بروکراسی جدید و روشنفکران بود که تجسم عینی آن در آموزش و پرورش مدرن و مدارس جدید و ... بود. بر این نیروهای عمده باید شخصیت هائی از اشرافیت و درباریان را نیز افزود که انگیزه های فردی یا فرصت طلبانه داشتند و همچنین سران قبایل مانند ایل بختیاری که در مقابل ایل قاجار خواهان نفوذ و فرصت های بیشتری بودند.

۴- انقلاب مشروطه و مجلس اول آن یکی از طبقاتی ترین پدیده های تاریخ معاصر ایران است که حتی اصناف در مجلس آن دسته بندی شده بودند. این مجلس محل نزاع دو جریان مشروعه خواه و مشروطه خواه شد و اساساً حق مالکیت به عنوان شاخص حضور یافتن در آن تعیین شد و زنان و دهقانان و پرولتاریا و بی چیزان و اقشار فرو دست جامعه عملاً از آن حذف شدند.

۵- می توان گفت خواسته ها و مطالبات مشروطه و مجلس اول آن [و نه پایه اجتماعی آن] تداعی کننده نوعی انقلاب بورژوا دموکراتیک بود. انقلاب بورژوا دموکراتیکی که بنا به ماهیت تاریخی غیر رادیکال و بی جریزگی و ضعف کمی و شکنندگی سیاسی و اقتصادی بورژوازی ایران تاب مقاومت و تعرض به ارتجاع "قجری" را نداشت. ناتوانی بورژوازی و لیبرالیسم ایران باز می گشت به خصلت ناهمگون توسعه مناسبات سرمایه داری در ایران و این که اساساً در دوره امپریالیسم در کشورهای پیرامونی و تحت سلطه، بورژوازی بومی این کشورها قابلیت پیگیری مطالبات مدرن را در برابر فنودالیسم و ارتجاع اشرافی ندارد و این وظیفه ضرورتاً به عهده طبقه دیگری که همانا پرولتاریا است محول می شود.

۶- به دلیل محافظه کاری ذاتی نمایندگان، محدود ماندن خواسته های مشروطه اول و عدم تعرض به نهادهای سلطنت و دربار و اشرافیت، ارتجاع توانست با تجمع نیروهای داخلی و دریافت کمک خارجی یک کودتای نظامی را علیه مشروطه سازماندهی کند که به تعطیلی مجلس اول و سایر نهادهای مشروطه خواه منجر شد. دله ها و ملوک های مجلس اول و نیروهای میانه و فرصت طلب آن هیچ مقاومتی در برابر اولین فشار ارتجاع و ستاد کودتا نکردند.

۷- آن چه که انقلاب را نجات داد و مانع از تسلط کامل ارتجاع شد همانا مقاومت مسلحانه مجاهدین مشروطه در تبریز بود. مجاهدان تبریز پیشگامان مقاومت بودند و پایداری آنان روحیه شکست را از بین برد و روحیه پایداری و تعرض را به همه گان بازگرداند. بدون سلاح مجاهدین نه از تاک مشروطه نشانی می ماند و نه از تاک نشان "نظریه مشروطه خواهی". بنا بر این خلاف ایدئولوژی کاذب و کژدیسه ایدئولوگ های لیبرال در سالهای اخیر و تئوریهای تسلیم طلبانه و منفعلانه "مبارزه مسالمت آمیز و عدم خشونت"، مشروطیت ایران هستی خود را فقط مدیون روشنفکران و روزنامه نگاران نبود بلکه به همان میزان مدیون سلحشوری و غرش سلاح مجاهدین

مشروطه نیز بود و اگر عنصر سلاح در “لحظه تاریخی” خود به ایفای نقش نمی پرداخت تاریخ معاصر ایران و روند مبارزه تحول طلبانه و دموکراسی خواهانه مردم قطعاً بیش از امروز به تأخیر می افتاد.

۸- انجمنهای مردمی به عنوان نهادهای دموکراسی شورائی و توده ئی یکی از مهمترین دست آوردهای انقلاب مشروطه بودند که در غبار تاریخ گم و پنهان شدند. انجمنها بازوی توانمند و دخالتگر خلق در جریان مشروطه و در فاصله مجلس اول تا کودتا بودند. انجمنها اهرم فشار مردم بر خائنین و فرصت طلبانی بود که به محض ورود به مجلس اول، مردم را فراموش کرده و منافع شخصی و خواسته های حقیر خود را پیگیری کردند و اصل برای شان حفظ تمامیت وضع موجود بود. متشکل شدن مردم در انجمن های صنفی و سیاسی بود که امکان مسلح شدن آنها در سریع ترین زمان ممکن و واکنش در برابر کودتا را داد. نخستین آموزشهای نظامی توده های مردم در انجمنهای تبریز و رشت در فاصله مجلس اول تا کودتا صورت گرفت و همین نیروها هسته اولیه ارتش خلقی را تشکیل دادند که در مقابل کودتا گران ایستاد.

۹- اما تداوم کار انجمنهای مشروطه هرگز پدیده ای خودجوش و خود به خودی نبود. در رأس این انجمنها یا در پشت صحنه آنها نیروهای سیاسی حرفه ئی و با تجربه ای قرار داشتند که عمده از سوسیال دموکرات های قفقاز بودند و آنان بودند که فن سازمان دهی و تشکل سازی و فن جنگ و آموزش رزمی را به توده ها منتقل کردند و به آموزش سیاسی و ایدئولوژیک مردم نیز پرداختند. در واقع وحدت دیالکتیکی نیروی پیشگام و آگاه سیاسی و تشکیلاتی با پتانسیل توده های مردمی بود که به پدیده انجمنهای مشروطه و پس از آن ارتش خلق منجر شد. هیچ یک از این دو بدون دیگری قادر به انجام نقش تاریخی خود نبودند، یعنی نه توده ها بدون آگاهی و دور اندیشی سیاسی و تجارب نظامی انقلابیون حرفه ئی قادر به تشکل سازی و مهمتر از آن درک ضرورت های مقاومت و چگونگی تشکیل ارتش بودند و نه انقلابیون حرفه ئی بدون انرژی بی پایان توده ها و ابتکار عمل و جان فدائی آنان قادر به پیشبرد خط خود بودند. آمیزه این دو عنصر رهائیبخش به شکست کودتا و عقب نشینی ارتجاع و احیاء مشروطیت و مجلس دوم منجر شد.

۱۰- اما مشکل اینجا بود که عنصر مسلح مشروطه یعنی مجاهدین نتوانستند رهبری خود را بر جنبش تثبیت کنند و در واقع رهبری نظامی مشروطه به رهبری سیاسی آن منجر نشد. از جنبه ای شاید بتوان گفت که این ضعف تاریخی و ساختاری عناصر ذهنی انقلاب مشروطیت ایران بود که نه آمادگی و نه درک کافی از ضرورت این اعمال رهبری را داشتند و رهبران مجاهدین مانند ستار خان نیز توان فکری و سیاسی کافی و درکی از ضرورت رهبری انقلابی جنبش نداشتند و این شد که مجاهدین پس از فتح تهران آن را به همان نیروهای سابق و جریانات متزلزل و میانه موجود واگذا کردند. همین خلع رهبری و نبود یک آلترناتیو انقلابی متشکل و مسلح و مصمم به رهبری جنبش بود که صدارت انقلاب را به نیروهای میانه، عناصر فرصت طلب و حتی بخشی از ارتجاع رنگ عوض کرده، داد. نباید فراموش کرد که پیشگام واقعی انقلاب مسلحانه یعنی مجاهدین تبریز نتوانستند از تبریز خارج شوند و در واقع خط آنان به لحاظ سیاسی پیروز شد و نه از نظر نظامی که به گسترش جنگ انقلابی و فتح تهران و تمام ایران منجر شود و در این فاصله امپریالیسم انگلستان توانست با تحریک و اجیر کردن سران ایل بختیاری و تعدادی از شخصیت های مشروطه خواه نما اما ماهیتاً مرتجع مانند سپهدار تنکابنی تهران را فتح کرده و سلطه خود را بر پایتخت تثبیت کنند.

۱۱- متأسفانه حتی عناصر رادیکال مجلس دوم که در حزب دموکرات متحد شده بودند نیز چنین درکی از رهبری و از آن مهمتر از ضرورت تداوم انقلاب نداشتند و اساساً انقلاب مشروطه پس از عقب راندن کودتا و تشکیل مجلس

دوم به رغم وجود ظرفیت های رادیکال مردمی، تداوم نیافت و عمیق نشد. مجلس دوم گامی مؤثر در جهت تعمیق و تشدید انقلاب برنداشت. مسأله دهقانی و ارضی به سیاق ستم گرانۀ گذشته به حال خود رها شد، دست شریعت و روحانیت از عرصه های قدرت کوتاه نشد، دربار و اشراف و خوانین و رؤسای ایلات ریشه کن یا محدود نشدند و از همه مهمتر اهرم تشکیلاتی مردم یعنی انجمنها با حمایت شخصیت های سیاسی مجلس ملغی و ممنوع شدند و این مهمترین ضربه استبدادی-استعماری ها به انقلاب و جنبش بود و به دنبال آن بود که ضد انقلاب مرتجع با تشویق و حمایت امپریالیست ها توانستند بازوی مسلح مردم یعنی مجاهدین را خلع سلاح و مضمحل کنند و این به معنای پایان انقلاب مشروطه و شکست انقلاب بود.

۱۲- تجربه مشروطه اثبات این حکم عام است که اگر پیشگام انقلابی و ارتش مسلح رهبری انقلاب را در دست نگیرند، به ضرورت و به صورت اجتناب ناپذیر جریانات میانه یا مرتجعین و یا ائتلافی از این دو و با حمایت امپریالیست ها رهبری جنبش را در دست گرفته و آن را متوقف یا منحرف می کنند و در هر صورت آن چه که در چشم انداز آتی بر جنبش و انقلاب تفوق می یابد همانا خطی غیر انقلابی و ارتجاعی امپریالیستی است. بدون رهبری انقلابی و در فقدان دیالکتیک رهبری آگاهانه ابتکار توده ها، جنبش از دست مردم خارج شده و به ضد انقلاب تفویض می شود.

۱۳- انقلاب مشروطه ایران در هدف کوتاه مدت خود که استقرار یک رژیم ضد استبدادی، عرفی و قانون مدار با نهادهای مدرن و مشارکتی مردمی و بهبود وضعیت اقتصادی توده ها و کوتاه کردن دست امپریالیست ها و گسترش آزادیهای مردمی بود با شکست مواجه شد، اما در چشم انداز تاریخی خود پیروز شد و الهام بخش روحیه مبارزاتی جمعی در تمامی انقلابها و قیامهای سیاسی اجتماعی ایران مدرن شد و از این زاویه مهمترین محصول مشروطیت همانا دادن روحیه مبارزاتی به افشار گوناگون مردم و انگیزه دخالتگری در امر سیاست و دخالت در تعیین سرنوشت مردم به دست خودشان بود که به یقین دست آوردی درخشان، پیرومند و فناپذیر بوده است.

بنا براین تجربه مشروطه در تمامیت خود و در یک چشم انداز تاریخی دوگام به پیش و یک گام به پس بوده است. با این وجود نمی توان فراموش کرد که در پس شکست هر انقلاب و هر جنبشی موجی از یأس سراسری و پس رفت روحیه سیاسی برای یک دوره نامشخص و عمده بلند مدت دامن جامعه و مردم را خواهد گرفت و به تثبیت موقعیت دشمنان مردم و تجدید قوای آنها و نیز تقویت و ترویج تفکر و روحیه بی عملی توسط آنان منجر خواهد شد که جبران آن در ادوار بعدی برای قطب دگرگونی خواه و نیروهای سیاسی مترقی بسیار مشکل خواهد بود بنا بر این بازخوانی انتقادی تجربه مشروطه و تمامی جنبشها و قیامهای ایران معاصر و جهان گامی مؤثر در جهت سنتز جدید و کارگشائی برای مبارزات جاری و آتی و پیشگیری از تکرار اشتباهات و کاستی های آن خواهد بود.

۱۴/مرداد[اسد]/

شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران

www.shorajevanan.wordpress.com